

## باسمه تعالی

عنوان مقاله: " اصول و مبانی نظارت و کنترل مردم بر حاکمان (مردمی سازی نظارت) در اسلام "

نویسنده: سیدعلی سجادی

### مقدمه

یکی از وظایف اساسی حکمرانی، نظارت و کنترل است که بدون آن تحقق اهداف حاکمیت امکانپذیر نخواهد بود. اصول اساسی و فرآیند و روشهای کنترل و نظارت در متون علمی بیان شده است. اما محتوای این فرآیند بیش از هر چیزی تحت تأثیر نگرش حاکم بر حکمرانی و ارزشهای رایج در محیط است. دین مبین اسلام با بیان نگرش خاص خود نسبت به مبادی موضوعه در حکمرانی و با ارزشهای اصیل خود که مبتنی بر فطرت انسان است؛ بیشترین تأثیر را در محتوای این فرآیند (کنترل و نظارت) دارد. بعلاوه با توجه به شمول احکام اسلامی در مرحله اجتماع و تشکیل حکومت اسلامی توسط رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) که سیره عملی ایشان مبتنی بر اسلام و انعکاس اعتقادات و ارزشهای اسلام در صحنه مدیریت جامعه است، در مرحله فرآیندها نیز یک نظام کاربردی ارائه می دهد که می تواند چراغ راه بشریت در زمینه مدیریت جوامع گردد. این مقاله حاصل تحقیقی است در جهت دستیابی به ارزشهای اسلامی در این زمینه و کشف راهکارهای ارائه شده در دین اسلام در زمینه کنترل و نظارت عمومی با استفاده از منابع اسلامی (قرآن و سنت) و با تأکید بر دوران حکومت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

## نوع تحقیق و روش انجام آن و گردآوری اطلاعات

نوع تحقیق در این پایان نامه کاربردی است که در صدد ارائه اصول و روشهای کاربردی در خصوص کنترل و نظارت عمومی می باشد.

از لحاظ روش جمع آوری اطلاعات، از روش کتابخانه ای و مطالعه متون مدیریت علمی و متون اسلامی استفاده شده است. در این زمینه از کتب و مقالات تألیفی و ترجمه ای مدیریت استفاده شده است و در خصوص منابع اسلامی، مرجع مباحث، قرآن کریم و سنت معصومین می باشد که در این راستا از تحقیق موضوعی در قرآن کریم، تفاسیر معتبر، کتب حدیث و سیره معتبر (بخصوص نهج البلاغه)، معجم های قرآن و حدیث و نیز کتب تألیفی توسط علمای اسلامی بهره گرفته شده است. بخصوص سیره حکومتی امیرالمؤمنین در جهت دستیابی به راهکارهای عملی کنترل و نظارت عمومی مورد تاکید بوده است.

مدل تحقیق ما در دو قالب کلی جای می گیرد:

۱- تحقیق در اعتقادات و ارزشهای اسلامی در زمینه کنترل و نظارت عمومی که بمنظور تبیین " مبانی و پیش فرضهای نظارت عمومی " در اسلام صورت می گیرد. مرجع مباحث از این بخش قرآن کریم و سیره و احادیث معصومین می باشد.

۲- اصول کاربردی و تمهیدات عملی اسلام در زمینه نظارت عمومی که بمنظور تبیین " اصول اجرایی و روشهای مورد تاکید اسلام در زمینه نظارت و کنترل عمومی " مورد بررسی قرار می گیرد که در این بخش منبع عمده، سیره معصومین بعنوان مصادیق عملی اعتقادات و ارزشهای اسلامی، می باشد که تاکید ما در این پایان نامه سیره مدیریتی امیرالمؤمنین (ع) در دوران حکومت ایشان بوده است.

## تعریف کنترل و نظارت

در خصوص کنترل و نظارت تعاریف متنوعی با اختلافات جزئی ارائه شده است که همگی در بیان یک واقعیت اجماع دارند.

برخی از تعاریف در بیان حقیقت کنترل و نظارت به ارتباط نزدیک این کلمه با کلمات قدرت، اختیار و نفوذ اشاره کرده اند بطوریکه بیان می دارند که هرگاه کوشش برای اعمال نفوذ به نتیجه مورد نظر برسد، نظارت ایجاد می شود.<sup>۱</sup>

برخی دیگر در بیان کاربردی مفهوم کنترل بیان داشته اند:

«کنترل فعالیتی است که ضمن آن عملیات پیش بینی شده با عملیات انجام شده مقایسه می شوند و در صورت وجود اختلاف و انحراف بین آنچه «باید» باشد و آنچه «هست»، نسبت به رفع و اصلاح آنها اقدام می شود».<sup>۱</sup>

## ضرورت کنترل و نظارت

اساساً ضرورت کنترل به ضرورت حکمرانی برمی گردد زیرا حاکمان در اجرای برنامه و تحقق اهداف خود همواره با درصدی از خطا و انحراف مواجه بوده است بطوریکه این عبارت بعنوان «قانون مورفی» در متون مدیریت معروف است که «یک فرد می تواند تقریباً مطمئن باشد که حوادث و رویدادها بر طبق برنامه پیش نخواهد رفت».<sup>۳</sup>

از جمله علل اصلی انحراف از پیش بینی ها و برنامه عبارتند از: خود برنامه ها و اهداف (غیر واقع بینانه بودن)، ابزارها و امکانات (نقصان) و نیروی انسانی (فقدان انگیزه و توانایی) بنابراین حاکمان هرگز مطمئن نیستند که

---

۱. ابوالفضل صادقیپور، جلال مقدس، نظریه جدید سازمان، مدیریت و علم مدیریت، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۵۳، ص ۱۵۹

۱. سید مهدی الوانی، مدیریت عمومی، تهران، نشر نی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۹، ص ۸۸

۳. (If anything can go wrong , it will) Kreitner“ , Management , International student Edition” .v.s. , Houghton mifflin company, fifth Edition , 1992 p.522

رویدادها بر طبق برنامه به وقوع خواهند پیوست و لذا باید پیوسته درگیر کنترل پیشرفت برنامه ها و عملکردها باشند. از طریق توجه دائمی کنترل، مدیریت در موقعیت حفظ و حراست عملیات در مقابل پیشامدهای غیر مطلوب قرار می گیرد و تا حدی که کنترل به جای اینکه ماهیت تصحیح کننده داشته باشد، جلوگیری کننده خواهد بود.

## جایگاه نظارت و کنترل

هرگاه از وظایف حاکمیت صحبت شده است، کنترل و نظارت بعنوان یکی از مهمترین وظایف حاکمان که ضامن اعمال حکمرانی اثربخش و کارآ و تحقق دیگر وظایف و اهداف است، مطرح شده است. نکته قابل توجه اینست که معمولاً کنترل بعنوان آخرین وظیفه مطرح بوده است که باصطلاح ناظر بر کنترل گذشته نگر بوده است اما بتدریج با مطرح شدن مفاهیم کنترل آینده نگر و استراتژیک که کنترل را بیشتر بعنوان یک عامل جلوگیری کننده محسوب می کرد تا تصحیح کننده اشتباهات گذشته، کنترل هم از لحاظ مفهومی و هم از لحاظ کاربردی با سایر وظایف حکمرانی پیوند خورد بطوریکه می توان گفت که جدایی از آنها بسیار دشوار است.

با این توضیحات مقدماتی وارد موضوع نظارت و کنترل عمومی و به عبارت دیگر نظارت مردم بر حاکمان می شویم. این موضوع امروزه در جوامع متمدنی مطرح شده است که نظارت صحیح و موثر مردم بر حاکمان از الزامات یک حکمرانی متمدنی می باشد از طرف دیگر پس از بررسی و تحقیق در منابع اسلامی مشاهده میکنیم که دین مبین اسلام به این موضوع توجه داشته است و بستر فکری و اعتقادی و تمهیدات عملی مناسب برای تحقق آن در حکومت اسلامی را فراهم نموده است.

## اعتقادات و ارزشهای اسلامی در زمینه کنترل و نظارت مردم و زیردستان بر حاکمان

### ۱- حق حاکمان بر مردم و مسئولیت مردم

در شرایطی که مردم سالارترین حکومتها و کارمند مدار و انسانگراترین مدیريتها قائل به جواز نقد عملکرد خود توسط مردم و زیردستان و محق دانستن ایشان در این زمینه می باشند، دیدگاه اسلام در این زمینه قابل توجه می باشد؛ بطوریکه همه مردم نسبت به عملکرد حاکمان خود مسئول هستند و این حق حاکمان بر مردم است که همواره ناصح او باشند و صادقانه و از روی تکلیف الهی مراقب عملکرد مدیران بوده و بر آن نظارت نمایند و در برابر انحرافات و ناراستیهای حکومت نه تنها مطیع و بی تفاوت نباشند بلکه مقاومت و ایستادگی کرده و ایشان را متوجه و متذکر نمایند. این امر در دائرة تکلیف امر به معروف و نهی از منکر قرار می گیرد و بلکه از بالاترین مراتب آن است که چون به مسئله امر به معروف و نهی از منکر در بخش بعد به تفصیل می پردازیم، در اینجا تنها به دو حدیث در عدم جواز پیروی و پذیرش سرپرستی و ولایت حاکمان ستمگر و لزوم ایستادگی بر حق و عدل در نزد ایشان اشاره می کنیم:

### الإمام صادق (ع):

«لا يقبل الله من العباد الأعمال الصالحة التي يعملونها اذا تولوا الإمام الجائر»<sup>۱</sup>

از امام صادق (ع) روایت شده:

«خداوند اعمال صالح بندگان خود را که از رهبر ستمگر پیروی و اطاعت می کنند نمی پذیرد.»

امام علی (ع) در حدیث بلندی می فرماید:

«... و ما اعمال البرّ كلها و الجهاد فى سبيل الله عند الأمر بالمعروف و النهى عن المنکر الا کفثته فى بحر لجّی و ان الأمر بالمعروف و النهى عن المنکر لا یقربان من اجل و لا ینقصان من رزق و افضل من ذلك کلمه عدل عند امام جائر.»

«همه اعمال نیک حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند رطوبت های دهان در برابر دریایی موج است و امر به معروف و نهی از منکر باعث نزدیک شدن مرگ و یا کم شدن روزی نمی شوند و از این هم بالاتر، کلام حق و دعوت به عدل در نزد رهبری ستمگر است.»

اما در مورد حق مدیران و حاکمان به سخنانی از امیرالمؤمنین (ع) در دوران مدیریت خود بر جامعه اسلامی استناد می کنیم که هر جمله آن شایسته تدبیر و تفکر فراوان است:

«و أعظم ما افترض - سبحانه - من تلك الحقوق حقّ الوالی على الرعیة و حقّ الرعیة على الوالی فریضه فرضها الله - سبحانه - لكلّ على كلّ فجعلها نظاما لألفتهم و عزّا لدينهم. فلیست تصلح الرعیة إلاّ بصلاح الولاء و لا تصلح الولاء إلاّ باستقامه الرعیة فإذا أدّت الرعیة إلى الوالی حقّه و أدّى الوالی إليها حقّها عزّ الحقّ بینهم و قامت مناهج الدّین و اعتدلت معالم العدل و جرت على أذلالها السنن.»<sup>۲</sup>

«و با عظمت ترین حقوق الهی، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است. این حق الزامی است که خداوند سبحان از هر یک از آن دو بر دیگری مقرر فرمود و آن را نظام تشکل و پیوند آنان و موجب عزت دینشان قرار داد. هرگز امور مردم جامعه بدون صلاحیت حاکم، اصلاح نشود و امور والیان جامعه بدون نظام صحیح مردم اصلاح نگردد. پس در آن هنگام که مردم جامعه حق حاکم را به حاکم ادا کردند و زمامدار نیز حق مردم را به

---

<sup>۲</sup> نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

آنان ادا کرد، حق در میان آنان عزیز گردد و مسیرهای روشن دین هموار، و نشانه های عدالت معتدل و برپا، و سنت ها در مجرای خود به جریان می افتند.»

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ لِيكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ.»<sup>۳</sup>

«ای مردم حقی من بر شما دارم و حقی شما بر من دارید. اما حق شما بر من: خیرخواهی درباره شما و تنظیم و فراوان نمودن بیت المال برای تهیه معیشت سالم برای شما. و تصدی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید و تأدیب شما که علم (همه سطوح شخصیت) شما را بسازد. و اما حق من بر شما: وفا به بیعتی است که با من کرده اید و خیرخواهی در حضور و غیاب و پاسخ مثبت در آن هنگام که شما را بخوانم و اطاعت از من موقعی که به شما دستوری بدهم.»

نصیحت یک شخص در لغت به معنای ارشاد او به سمتی است که صلاح او در آن است.<sup>۴</sup> که با دقت در این معنا می بینیم که این کلمه در حقیقت معادل کلمه کنترل در مدیریت می باشد. یعنی تاثیر گذاری و نفوذ بمنظور اصلاح و در جهت شرایط مطلوب (بایدها).

بنابراین نصیحت و ناصح بودن زیردستان از جمله حقوق حاکمان بر ایشان و وظایف عموم مردم می باشد که در اسلام بسیار مورد تاکید بوده است:

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۴

۴. (نصح فلانا: ارشاده الی ما فیه صلاحه فهو ناصح) معجم الوسیط

رسول الله فرمودند:

«رَأْسُ الدِّينِ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ وَ لِدِينِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً»<sup>۵</sup>

از رسول خدا نقل شده است:

«اساس دين نصيحت و خيرخواهي براي خدا و دين و فرستاده اش و كتاب او و پيشوايان مسلمانان و براي عموم مسلمانان است.»

در شرح اين حديث مي نويسد: « علما گفته اند نصيحت براي خدا اين است که در اعتقاد به يگانگي خدا خالص بوده .... و نصيحت پيشوايان مسلمانان اين است که بر آنان خروج نکرده و ايشان را بسوی حق ارشاد نمايد و در مواردی که غفلت کرده اند آگاهی داده و متنبه سازد و از آنان فرمان برد و حقوق واجبهشان را ادا نمايد ...»<sup>۶</sup>

اين اصل از چنان اهميت و جايگاهي برخوردار است که رسول خدا (ص) در حجة الوداع که مهمترين و اساسی ترين مسائل امت اسلامي را در مواقع آن بيان فرموده اند در ضمن سخنراني خود در مسجد “ خيف ” به اين موضوع پرداخت و فرمود:

«ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: اخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الزَّوْمُ لْجَمَاعَتِهِمْ»  
سه خصلت است که قلب هيچ مسلماني نبايد درباره آن خيانت کند. خالص کردن عمل براي خدا، نصيحت پيشوايان مسلمانان و همراه بودن با جماعت مسلمانان.

<sup>۵</sup> . الجامع لاحكام القرآن، جلد ۸، صفحه ۲۲۷

<sup>۶</sup> سيرة نبوي، جلد ۳، صفحه ۵۴۳

۲- برادری میان مسلمانان و عدم برتری شخص بواسطه مقام (مقام امانت و آزمایش است برای مدیران و

حاکمان)

در اسلام تعبیر زیبا و قابل تأمل از روابط بین مؤمنین شده است و آن برادری است:

«أَنَا الْمُؤْمِنِينَ أَخُو» (حجرات/۱۰)

و هیچ کس را جواز تکبر بر دیگری بواسطه مقام یا هر چیز دیگری نیست و مهم جایگاه و ارزش انسان در نزد

خداست که آن هم تنها به تقوی می باشد:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقٰیكُمْ» (حجرات/۱۰)

که از جلوه های آشکار تقوی در روابط اجتماعی، تواضع با بندگان خداست و پیامبر اکرم که دارای بلندترین مقام

معنوی و دنیوی بوده است امر به مهربانی و تواضع با مومنین شده است.

«وَ اخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (شعراء/۲۱۵)

و سیره عملی ایشان نیز نمونه کامل این تواضع و عدم استکبار و اعتلا بر بندگان خدا بوده است. این ویژگی

خاص پیامبر اکرم و مقام نبوت نبوده بلکه روش مورد تاکید اسلام در روابط حاکمان و مدیران اسلامی با مردم و

زیردستان است و امیرالمؤمنین (ع) نیز مدیران خود را در برخورد با زیردستان بدان امر کرده اند:

«... وَاجْعَلْ لِّذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفْرَغَ لَهُمْ فِيهِ شَخْصُكَ وَ تَجْلِسَ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعَ فِيهِ لِلَّهِ

الَّذِي خَلَقَكَ...»<sup>۷</sup>

---

<sup>۷</sup> نهج البلاغه، نامه ۵۳

«...برای کسانی‌که نیازمند مراجعه به تو اند، بخشی از وقت خود را آزاد بگذار که شخصا آماده پذیرفتنشان باشی

و در جلسه ای همگانی با آنان حضور یابی، پس برای همان خداوندی که تو را آفریده است، فروتن باش...»

«... واشعر قلبک الرّحمۃ للرّعیۃ و المحبۃ لهم و اللطف بهم ... فإنّهم صنفان: اما اخ لك فی الدین او نظیر

لك فی الخلق.»<sup>۸</sup>

«رحمت و محبت و لطف بر مردم جامعه را به قلبت بنهان ... زیرا مردم بر دو صفتند یا برادر دینی تو هستند یا

نظیر تو در خلقت.»

و مقام و جایگاه مدیریت و قدرت ناشی از آن برای مدیران و حاکمان نه وسیله برتری بلکه امانتی است که بر

عهده ایشان و از طرف دیگر یک ابتلاء و آزمایش الهی می باشد.

«ان عملک لیس لك بطعمۃ و لکنۃ فی عنقک امانۃ و انت مستدعی لمن فوقک.»<sup>۹</sup>

«حکمرانی تو، طعمه تو نسبت بلکه امانت و سپرده ای در گردن تو است و خواسته اند که تو نگهبان باشی برای

کسی‌که بالاتر از تو است.»

«... فإنّک فوقهم و والی الأمر علیک فوقک و الله فوق من ولّاک و قد استکفّاک امرهم و ابتلاک بهم.»<sup>۱۰</sup>

«مقام تو بالاتر از آن مردم است و مقام زمامدار تو بالاتر از تو، و خداوند فوق زمامدار توست و خداوند کفایت

امور مردم را از تو خواسته، و تو را به وسیله آنان آزمایش کرده است.»

---

<sup>۸</sup> همان

<sup>۹</sup> نهج البلاغه، نامه ۵

<sup>۱۰</sup> نهج البلاغه، نامه ۵۳

در این نظام فکری و ارزشی حاکم بر روابط زبردستان و مدیران، زمینه برای تحقق نظارت مردم و زبردستان و پذیرش این امر برای رهبران و مدیران؛ فراهم می شود.

### تمهیدات عملی در زمینه تحقق کنترل مردم و زبردستان بر حاکمان و مدیران

#### ۱- زمینه سازی فکری

نظارت مردم و زبردستان بر حاکمان و مدیران بیش از هر چیز نیازمند زمینه سازی فکری است زیرا در جائیکه تفکر استبدادی و یا قداست بی مورد، هر یک از دو طرف زبردستان و مدیران حاکم باشد جایی برای نظارت زبردستان باقی نمی ماند. علاوه بر ارزشها و اعتقادات اسلامی در این زمینه (که در بخش قبل به آن اشاره شد) سیره حکومتی معصومین نیز بگونه ای بوده است که با هر گونه تفکر استبدادی و یا قداستهای بی مورد که مردم و زبردستان را از هر گونه نظارت و کنترل بر بالادستان فارغ می سازد؛ مخالفت کرده و زمینه فکری لازم را برای جوامع اسلامی که سیره ایشان را الگوی خود می دانند، فراهم می سازد. ایشان با وجود مقام عصمت و علم، هرگاه به مسند حکومت نشسته اند نه تنها خود را از نصایح و انتقادات خیر خواهانه زبردستان بی نیاز ندانسته اند بلکه از آن استقبال کرده و بالاتر از آن بعنوان حق خود و تکلیف و وظیفه ایشان بر شمرده اند و بدین وسیله الگوی مورد نظر اسلام را ترسیم نموده اند:

«... فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل فإنی لست بنفسی بفوق ان أخطی ء»<sup>۱۱</sup>

امیرالمؤمنین (ع) در خطاب به مردم می فرمایند:

---

<sup>۱۱</sup> . نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

«از گفتار حق و یا مشورت در جهت عدالت، خودداری نکنید. زیرا من خویشتن را بالاتر از آن نمی دانم که اشتباه نکنم.»

«... أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حِينَ هَذَا أَمَّا ظَالِمًا وَ أَمَّا مَظْلُومًا وَ أَمَّا بَاعِيْنَا وَ أَمَّا مَبْغِيَا عَلَيْهِ وَ أَنَا أَذْكَرُ اللَّهِ مِنْ بَلْغَةِ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرْتُ إِلَى فَإِنَّ كُنْتُ مُحْسِنًا أَعَاتِي وَ إِن كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبْنِي...»<sup>۱۲</sup>

(نامه امام به مردم کوفه در جنگ بصره و سرکوبی توطئه گران جمل)

«... اما بعد اینک پایگاه خوشی را ترک کرده ام و بسوی دشمن روانه شده ام. ستم گر یا ستم دیده، متجاوز یا مورد تجاوز و به تمامی کسانی که این نامه را می خوانند مسئولیت الهیشان را یادآور می شوم که بسوی من روی آورند؛ اگر نیکوکارم دیدند یاریم کنند و اگر بدکار، به باد انتقاد گیرند. ...»

این نحوه کلام و منطق امام (ع) علاوه بر نفی تفکر استبدادی و نیز قداستهای کاذب، به زیردستان و مردم شخصیتی می دهد که بجای اطاعت کورکورانه، با شناخت حق و باطل به محک و نظارت بر حکومت پردازند.

۲- ارائه اطلاعات از عملکرد حاکمان و حکومت به مردم

لازمه تحقق هر سیستم نظارتی وجود اطلاعات و آگاهی از اهداف، عملکرد مطلوب و عملکرد موجود است. امیرالمؤمنین (ع) با بیان اهداف و وظایف دولت اسلامی و حقوق متقابل مردم و دولتمردان و مدیران جامعه اسلامی (که مهمترین حقوق است که خداوند مقرر فرموده)<sup>۱۳</sup> و نیز التزام خود به ارائه گزارش عملکرد خود به

<sup>۱۲</sup> . نهج البلاغه، نامه ۵۷

<sup>۱۳</sup> (و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق، حق الوالي علي الرعيه و حق الرعيه علي الوالي) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

زیردستان (بعنوان یک قاعده کلی و عمومی که در موارد خاص و بنا بر مصالح و دلایلی مشخص و برای مدت زمانی، ممکن است استثناء شود) تمهیدات لازم را در این زمینه فراهم می سازند.

دکتر طه حسین در این باره می نویسد:

«علی در مراقبت بر کارگزاران خویش بسیار هشیار و بیدار بود ... برای روش کار هر یک از ایشان فرمانی می نوشت که باید هنگام در آمدن به محل کارگزاری، بر مردم فرو خوانند و چون آن رفتار کنند. مردم چون پس از شنیدن فرمان، آن را می پذیرفتند همچون پیمانی میان ایشان و حاکمشان می شد که هیچ یک نبایستی از حدود آن در گذرند.»<sup>۱۴</sup>

امیرالمؤمنین نیز در آغاز حکومت خود و بیعت مردم با ایشان با تشریح وضع موجود و انحرافات عمیقی که در جامعه اسلامی پدید آمده بود؛ به بیان سیاستهای کلی و برنامه ها و اهداف اساسی دولت خود (مانند اقامه عدل و رفع تبعیض ها و حتی الامکان جبران آنها، عزل کارگزاران ناشایست و رعایت شایسته سالاری در انتصابها) می پردازند که همانا سیره و روش پیامبر اکرم (ص) در اداره جامعه می باشد که امیرالمؤمنین بیش از هر چیز بر آن تاکید می نمایند.<sup>۱۵</sup> در دوران حکومت ایشان نیز، عملکرد حکومت بدون کتمال حقایق و یا دروغ زیر نظر مردم قرار داشت. اهمیت این امر بگونه ای است که ایشان به خداوند قسم می خورند و می فرمایند:

«... و الله ما کتمت و شمه و لا کذب کذب»<sup>۱۶</sup>

«به خدا سوگند هرگز حقیقتی را کتمال نکردم و هیچگاه دروغی نگفته ام.»

<sup>۱۴</sup> دکتر طه حسین، علی و فرزندان، ترجمه احمد آرام، صفحه ۱۴۳

<sup>۱۵</sup> ر. ک. نهج البلاغه، سخنان و خطبه های ۲۲۹، ۱۳۷، ۹۲، ۱۶، ۱۷۳ و نیز بحارالانوار جلد ۲۸، صفحات ۱۶ و ۱۷ و شرح ابن ابی الحدید، جلد ۷، صفحه ۳۷

<sup>۱۶</sup> نهج البلاغه، خطبه ۱۶

و در جای دیگر این را حق مردم و زیردستان می داند که از عملکرد حکومت اطلاع یابند و باصطلاح بین ایشان سری نباشد (مگر در موارد خاص مانند اسرار جنگی)

«... الا و ان لکم عندی ان لا احتجز دونکم سرا الا فی حرب و لا أطوی دونکم امرا الا فی حکم...»<sup>۱۷</sup>

«... بدانید که حق شما بر من اینست که هیچ رازی را - جز اسرار نظامی درباره جنگ - از شما پوشیده ندارم، در هیچ جریانی - جز در اجرای قانون خداوندی - با رایزنی شما تصمیم نهایی را نگیرم...»

هر چیز مخاطب این بیان امام (ع) مرزداران بوده اند لیکن با بررسی مضمون کلام امام درمی یابیم که ایشان خصوصیتی در این زمینه ندارند و این مسئله بصورت قاعده کلی می باشد.

### ۳- ارتباط مستقیم با مردم

ارتباط مستقیم با مردم علاوه بر اینکه یکی از راههای کسب اطلاعات برای مدیریت است؛ نظارت مردمی و تاثیر گذاری زیردستان بر مدیران را نیز تسهیل می کند و خود وسیله ای برای کسب اطلاعات از مدیران و افراد مافوق بطور مستقیم می باشد و امکان نقد و تاثیرگذاری مستقیم بر ایشان را فراهم می سازد.

در صدر اسلام [ به تبعیت از سیره پیامبر (ص) ] زمامداران و کارگزاران نظام به هیچ وجه از مردم فاصله نمی گرفتند و ارتباط مردم با ایشان سهل و بدور از تشریفات بود. در این دوره راندن ارباب حاجت از درگاه زمامدار و خلیفه از نظر شرعی ممنوع بود. ولی همینکه وضع خلافت دگرگون شد و خلافت به سلطنت مبدل گردید نخستین چیزی که رسم شد وضع درگاه زمامداران و بستن آن به روی عامه مردم بود. این امر بطور رسمی از زمان حکومت معاویه آغاز شد.

---

<sup>۱۷</sup> نهج البلاغه، نامه ۵۰

توجیه زمامداران پس از این دوران در فاصله گرفتن از مردم و کاستن و قطع ارتباط مستقیم با ایشان بر اساس دو امر بود، بیمناک بودن از جان خویش و اینکه آن روش ایشان را از توجه به مهمات امور باز می داشت حال آنکه فاصله نگرفتن از مردم و حفظ ارتباط مستقیم زمامداران و مدیران با مردم خود از مهمات امور بوده، لازم است با تمهیدات مناسب حفظ شود هر چیز که صورت آن (بخصوص با وجود امکانات ارتباطی در این زمان) تغییر یابد. پیشوایان حق و عدل به این امر اهتمام بسیار داشتند.

۴- مخالفت با تشریفات و جلال و شوکت ظاهری که باعث تمایز و اعتلاء حاکمان و تلقین برتری ذاتی ایشان در نزد خود و زیردستان می شود.

منع برتری طلبی (به معنای برتر دانستن ذاتی خود از دیگران) و استکبار بر دیگران و اموری که منجر به تلقین این مسئله در انسان می شود از ویژگیهای نظام ارزشی و اخلاقی اسلام است:

«تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض و لا فساداً و العاقبة للمتقين»<sup>۱</sup>

اما جلال و شوکت و امتیازات ظاهری مدیران نسبت به مردم و زیردستان خود (و نه دشمنان خارجی) باعث ابهت ظاهری و فاصله گرفتن مردم از ایشان می شود و بتدریج در بسیاری از ایشان و نیز زیردستان، برتری و علو بالادستان و رهبران و مدیران عالی، تلقین می گردد و در یک چنین شرایطی زمینه ای برای نظارت مردم و زیردستان باقی نخواهد ماند.

---

<sup>۱</sup> . سوره قصص، آیه ۸۳

این مسئله در سیره پیامبر اکرم بخوبی جلوه دارد. رسول خدا از سیره ملوک و سلاطین و نوع نشست و برخاست و تشریفات آنان بشدت بیزار بود. چنانچه در خبر امام صادق (ع) درباره آن حضرت آمده است که هیچ خوش نداشت که به پادشاهان شبیه شود.<sup>۲</sup>

رسول خدا (ص) فاصله ها را بر می داشت و ابتهای دروغین را می شکست. نقل شده که مردی در برخورد با پیامبر دستپاچه شد، پس آن حضرت او را مخاطب قرار داد و گفت: راحت باش من که پادشاه نیستم. من فرزند همان زنی هستم که گوشت خشکیده می خورد. دوست نداشت بر یاران خود امتیازی داشته باشد و می فرمود خداوند دوست ندارد بنده اش را در میان یاران خود متمایز ببیند.

در سیره حکومتی امیرالمؤمنین (ع) نیز این روش مشهود است و نشان می دهد که این مسئله اختصاص به شأن نبوت پیامبر نداشته است بلکه روش رهبری ایشان بوده است.

نقل کرده اند هنگامیکه “ ضرار بن ضمره ضبایی ” از خواص اصحاب علی (ع) به اصرار معاویه به توصیف امیرالمؤمنین (ع) پرداخت، گفت:

... به خدا سوگند که او در میان ما مانند یکی از ما بود؛ هرگاه بسوی او می آمدیم به ما نزدیک می شد. وقتی او را دعوت می کردیم؛ می پذیرفت و هرگاه از او پرسش می کردیم؛ پاسخمان می داد. ...

در خطبه ای که در حنین ایراد کرد فرمود:

«... فلا تکلّمونی بما تکلم به الجبابة»<sup>۱۸</sup>

«با من آنگونه که با جابران و گردنکشان سخن می گویند؛ سخن نگویند.»

---

۲ . بحارالانوار، جلد ۱۶، صفحه ۲۶۲

۱۸ . نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

و از طرف دیگر اجازه هر گونه تذلل و خواری زیردستان را نسبت به خود (در جایگاه بالاترین مقام دولت) نمی دادند.

نقل است که در مسیر حرکت امیرالمؤمنین بسوی شام هنگامیکه روستاییان انبار با دیدن آن حضرت از اسبها پیاده شدند و پیشاپیش آن بزرگوار با هیجان و در حالیکه به یکدیگر فشار می آوردند می رفتند؛ فرمود این چه کاری است که کردید؟ پاسخ دادند این اخلاقی است که بوسیله آن فرمانروایان خود را تعظیم می کنیم. آن حضرت فرمودند: به خدا سوگند فرمانروایان شما از این کار سودی نمی برند و شما با این کار خودتان را در دنیا به مشقت می اندازید و در آخرت نیز خود را به شقاوت گرفتار می کنید و چه زیانکار است مشقتی که عذاب بدنبال داشته باشد و چه سودآور است آن آسایش که با برخورداری از آن، امان از آتش نیز در پی باشد.<sup>۱۹</sup>

### جمع بندی و نتیجه گیری:

مباحث مطرح شده را بدین ترتیب می توان جمع بندی کرد که بهترین و استوارترین مسیر برای دستیابی به حکمرانی متعالی، شناخت و تبعیت از دین مبین اسلام و سیره پیامبر و ائمه معصومین می باشد که در این موضوع خاص (نظارت مردم بر حاکمان) در این تحقیق، بعنوان یکی از الزامات حکمرانی متعالی، درصدد دستیابی به اصول و ارزشهای اسلامی هستیم و از یافته های تحقیق می توان نتیجه گیری کرد که اولاً اصل نظارت عمومی و مردمی مورد قبول و تاکید اسلام است و ثانياً اعتقادات و ارزشهای اسلامی مبانی فکری و الزامات عملی تحقق این نوع نظارت را فراهم می سازد.

---

<sup>۱۹</sup> . نهج البلاغه، حکمت ۳۷ ( والله ما ينتفع بهذا أمراؤكم و انكم لتشقون علي انفسكم في دنياكم و تشقون به في آخرتكم و ما أخسر المشقة وراءها العقاب و أريح الدعة معها الأمان من النار).